

نزاع مرتجعین در مجلس و دولت بر سر چیست؟

میلیون ها کودک کار و خیابانی، قربانیان خاموش نظام سرمایه داری

نزاع و درگیری میان مجلس و دولت در ماه جاری به قدری بالا گرفت، که بخشی از مسائل مورد مشاجره نیز علی رغم خواست طرفین، به رسانه های علنی نیز کشیده شد. علی لاریجانی، رقیب سابق احمدی نژاد برای کاندیداتوری ریاست جمهوری، همینکه کار خود را در خرداد ماه و در پست ریاست مجلس آغاز کرد، گفت: مجلس درصدد آن است که نظارت بیشتری بر فعالیت های دولت داشته باشد.

هنوز یک ماه بیشتر از این موضوع نگذشته بود که دولت احمدی نژاد، "طرح تحول اقتصادی" خود را، برای تصویب، تحویل مجلس داد. مجلس نیز کمیسیون ویژه ای، مرکب از ۱۵ نماینده، جهت بررسی این طرح تشکیل داد و پس از گذشت بیش از دو ماه، گزارشی پیرامون این طرح ارائه نمود که در سایت مجلس مورخ نهم مهرماه نیز آمده است. بنا به مطالب مندرج در این گزارش، بخش هایی از "طرح توسعه اقتصادی" دولت، می بایستی توسط دولت های پیشین به مرحله اجرا درآید که "بدلائل متعددی به اجرا نزدیک نشده است" و اکنون دولت نهم می خواهد آن را به مرحله اجرا بگذارد. بر طبق "طرح توسعه اقتصادی" دولت، قرار است نظام مالیاتی، یارانه ها، بهره پور، گمرک، توزیع کالا و خدمات، ارزش گذاری پول ملی و نظام بانکی مورد بررسی و "اصلاح ساختاری" قرار بگیرند.

با وجود آنکه کمیسیون ویژه ای که بدین منظور تشکیل شده است، از اوائل تابستان تا کنون جلسات متعددی بمنظور بررسی این طرح، تشکیل داده است و در برخی از این جلسات، گروه کار دولت و در یک جلسه، شخص رئیس جمهور هم حضور داشته اند، اما نتیجه، تا آنجا که مربوط به تصویب طرح می شود، چیزی نزدیک به صفر بوده است و "طرح توسعه اقتصادی" که احمدی نژاد در تصویب و اجرای آن، عجله خاص و محسوسی از خود نشان می دهد، همچنان در مجلس معطل مانده است. برخی از نمایندگان مجلس چنین پیش بینی و اظهار نظر کرده اند که، سرنوشت این طرح، عجالتاً مشخص نخواهد شد و تا دوره آینده ریاست جمهوری نیز به درازا خواهد کشید. در عین حال درست یک روز قبل از درج این گزارش در سایت مجلس، لاریجانی در نشست مشترک مجلس و دولت، نسبت به اجرا نشدن قانون بودجه از احمدی نژاد انتقاد کرد. او گفت که دولت باید سبب قانون گرانی باشد و اینکه بعد از مدتی مشخص شود قانون

پدیده کودکان کار و خیابانی، یکی از نشانه های بارزیست که چهره پلید و ماهیت ضد انسانی و ستمگرانه نظام سرمایه داری را به خوبی به نمایش می گذارد. مناسبات سرمایه داری، با انباشت سرمایه و تمرکز ثروت و رفاه در یک قطب جامعه و انباشت فقر و محرومیت و نداری در قطب دیگر جامعه، ملزم است. میلیون ها کودکی که هر سال بر شمار آنان افزوده می شود، به دلیل همین فقر و تنگدستی، به جای آموزش و تحصیل در مدرسه، از همان اوان کودکی، راهی بازار کار می شوند و به ناگزیر، به صف استثمار شونده می پیوندند. در وصف ابعاد استثمار کودکان و توصیف خشونت و بیرحمی نظام سرمایه داری، همین بس که گفته شود آمار کودکان کار و خیابانی در سراسر جهان، از رقم ۳۰۰ میلیون هم تجاوز کرده است.

در جمهوری اسلامی نیز که سرمایه داران به خشن ترین و وحشیانه ترین شکلی کارگران را استثمار می کنند و دولت اسلامی، انواع کمک ها و امکانات مالی و قانونی را به منظور استثمار و بهره کشی در اختیار طبقه حاکم قرار داده است، اوضاع از همین قرار است و فرقی با بقیه دنیای سرمایه داری وجود ندارد. در اینجا نیز به علت فقر و تنگدستی هولناکی که جمهوری اسلامی اکثریت عظیمی از مردم را به آن سوق داده است، بر شمار کودکانی که از آموزش و تحصیل محروم میشوند و برای تأمین یک لقمه نان و کمک به خانواده، راهی بازار کار می شوند، روز به روز افزوده می شود. فرقی اگر وجود داشته باشد، در این است که، در جمهوری اسلامی که در آن، دین و دولت کاملاً در هم ادغام شده، به

در صفحه ۳

جهان سرمایه و ثروت به لرزه درآمده است (۱)

"در بحران های بازار جهانی، تمام تضادهای تولید بورژوازی جمعاً منفجر می شوند. در بحران های ویژه (ویژه به لحاظ محتوی و دامنه) انفجارات، تنها منفرد، پراکنده و یکجانبه اند." کارل مارکس

۸

یورش سرمایه داران بولیوی برای سرکوب جنبش توده ای

که رفته، رفته وضوح بیشتری یافت. در سمت راست صحنه سیاست، احزاب و دستجات وابسته به ملاکین و سرمایه داران بزرگ، در میانه این صحنه، یکرشته احزاب و جریانات رفرمیست به رهبری دولت بولیوی و جناح چپ عرصه سیاست این کشور به جنبش کارگری، دهقانان بی زمین و دیگر اقشار متوسط ناراضی تعلق گرفت. با همان نگاه اول، به وضوح می شد دید و دانست که پی آمد بی تردید این اوضاع، رشته بی انتهایی از کشمکش ها و برخورد های حاد طبقاتی میان این گروه هبندوها خواهد بود که هر کدام به طریقی خواهان حفظ و یا تغییر وضع موجود بودند. اما اهداف این گروه بندی ها چه بود؟

آماج احزاب مدافع منافع ملاکین و سرمایه داران بزرگ، توقف و درهم شکستن بی چون و چرای امواج جنبش توده ای، برکناری اوو مورالس و قبضه دوباره قدرت دولتی است. این دستجات، از حمایت

کشمکش میان ملاکین و سرمایه داران بزرگ، دولت بولیوی به رهبری "جنبش به سوی سوسیالیسم" و جنبش توده ای در هفته های اخیر تشنج و درگیری های خونینی را پشت سر گذاشت که این کشور را به آستانه جنگ داخلی کشاند.

نزدیک به سه سال از روزی می گذرد که کارگران، دهقانان و توده های ناراضی مردم با مبارزات خود رژیم دیکتاتوری حاکم بر بولیوی را از اریکه قدرت به زیر کشیده ائتلاف پارلمانی و بالاترین مقام دولتی را به دست، اوو مورالس، نامزد "جنبش به سوی سوسیالیسم"، یکی از نمایندگان اکثریت قومی سرکوب شده و رهبران جنبش کشتکاران گیاه کوکا سپردند، تا بزعم خود به دموکراسی، رفاه اقتصادی و آینده ای روشن دست یابند.

این جابجائی سرآغاز شدت یابی قطب بندی طبقاتی و شکل گیری آرایش سیاسی نوینی بود،

در صفحه ۴

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

۵

در صفحه ۲

نزاع مرتجعین در مجلس و دولت بر سر چیست؟

درست اجرا نشده است، روال درستی نیست! احمدی نژاد، که دل پُری از دست مجلس و مُعطل نگاه داشتن طرح توسعه اقتصادی دولت داشت، گویی که منتظر یک بهانه باشد، پس از این صحبت ها، علیه مجلس به موضع گیری پرداخت و جدال میان مرتجعین را، به عرصه رسانه‌های علنی کشاند.

موضوع دیگری که کشمکش و جدال میان مجلس و دولت را تشدید کرد، ذخائر ارزی و نحوه استفاده از این ذخائر بود. دولت احمدی نژاد، وقتی که احساس کرد "طرح تحول اقتصادی" اش با سرعت و فوریت مورد نظر، به تصویب نخواهد رسید، لایحه‌ای را برای برداشت ۵ هزار میلیارد تومان از حساب ذخیره ارزی به مجلس داد، تا از این پول، در جهت پیشبرد سیاست‌های خود استفاده نموده و هرطور که دلش خواست، آن را هزینه کند. این لایحه نیز مورد ایراد مجلس قرار گرفت. این لایحه به دولت، پس داده شد تا دولت، پس از رفع ایرادات آن، لایحه جدیدی به مجلس بدهد. در عین حال بحث‌های زیادی پیرامون موجودی حساب ذخائر ارزی، ضوابط برداشت از این حساب و چند و چون هزینه کردن آن در مجلس مطرح گردید. اما دولت، لایحه را، این بار با پیش‌بینی پرداخت ۱۵ هزار میلیارد تومان، با قید دو فوریت تحویل مجلس داد. مجلس با این لایحه و دو فوریت آن نیز مخالفت کرد. سرانجام، این کشمکش به آنجا منتهی شد که، کمیسیون اقتصادی مجلس همان لایحه ۵ هزار میلیارد تومانی را مورد بررسی قرار داد. درست در بحبوحه همین کشمکش بود که علی لاریجانی که به قم سفر کرده بود، پیرامون لوایح دولت گفت: "مجلس لوایح تورم زائی از این دست را تصویب نمی‌کند".

بنابراین، سواى به تأخیر افتادن جریان بررسی و تصویب "طرح تحول اقتصادی" دولت، در مجلس، واکنش مجلس و رئیس آن در قبال حساب ذخیره ارزی و لایحه پیشنهادی دولت برای برداشت از این حساب نیز، احمدی نژاد را سخت عصبانی کرد و به واکنش واداشت.

احمدی نژاد در یک مصاحبه تلویزیونی که بطور زنده پخش شد، شدیداً به مجلس حمله کرد. وی، هنگام برخورد با صحبت‌های رئیس مجلس، تلویحاً به او هشدار داد که از حد و مرزهای خود خارج نشود. احمدی نژاد گفت، قانون را مجلس تصویب می‌کند و اجرای آن با دولت است و چنین اضافه کرد که دخالت در اجرا، مغایر قانون اساسی است. احمدی نژاد نه فقط از دخالت مجلس کنونی و همچنین مجلس پیشین یعنی مجلس هفتم در امور اجرایی انتقاد کرد، بلکه به مجلسیان و به همه کسان دیگری که در مورد حساب ذخیره ارزی "فضا را آلوده می‌کنند و می‌خواهند همه چیز را سیاه و منفی جلوه دهند" شدیداً حمله بُرد و آن‌ها را به اخلاق در کار دولت متهم کرد. احمدی نژاد، در مورد موجودی حساب ذخیره ارزی نیز که مورد سؤال مجلس

بود، گفت این رقم "محرمانه" است و با گفتن اینکه هیچ دولتی نمی‌تواند ذخائر ارزی را اعلام کند، به نمایندگان مجلس فهماند که آن‌ها، عجالتاً نمی‌توانند به این حریم، که اخص رهبر و اطرافیان اوست، وارد شوند.

اگر چه علی لاریجانی رئیس مجلس، نسبت به سخنان احمدی نژاد، تا این لحظه واکنشی نشان نداده است و حداد عادل، رئیس مجلس هفتم نیز نسبت به سخنان احمدی نژاد پیرامون دخالت مجلس در امور اجرایی، تنها به این اکتفا نمود که بگوید "بهتر است هیچ نگویم"، اما برخی دیگر از اعضای مجلس نسبت به سخنان بالنسبه تند احمدی نژاد واکنش نشان دادند، همچنین نسبت به اظهار نظرهای وی، پیرامون نقدی کردن یارانه‌ها و پرداخت ۵۰ تا ۷۰ هزار تومان به مردم، پیش از آنکه، "نظام یارانه‌ها" طبق "طرح تحول اقتصادی" دولت، اصلاح شده و به تصویب مجلس رسیده باشد، انتقاد کردند. برخی دیگر از نمایندگان مجلس نیز با ذکر اینکه "هیچ کس محرم تر از مجلس نیست"، تأکید نمودند که مجلس باید از موجودی ذخیره ارزی مطلع باشد. بنابر این روشن است که نزاع و درگیری میان مرتجعین در مجلس و دولت، خاتمه نیافته و ادامه خواهد یافت.

اما چرا، مجلس طرح تحول اقتصادی دولت را به فوریت تصویب نمی‌کند؟ چرا درگیری و نزاع میان مجلس و دولت تا این حد بالا می‌گیرد؟ اصل قضیه عبارت از این است که احمدی نژاد و دولت وی می‌خواهند "طرح تحول اقتصادی" را به فوریت به مرحله اجرا بگذارند. این طرح همانطور که از رئیس کلی اهداف آن پیداست و احمدی نژاد نیز بارها آن را تکرار نموده است، بر توصیه خامنه‌ای مبنی بر تسریع و گسترش خصوصی سازی و واگذاری موسسات و صنایع دولتی، و همچنین چارچوب‌های اصلی سند چشم انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی منطبق است. "طرح تحول اقتصادی" احمدی نژاد، چیز دیگری جز ادامه همه جانبه تر و گسترده تر برنامه‌های اقتصادی دوره رفسنجانی و خاتمی، یعنی اجرای برنامه‌ها، خواست‌ها و توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌الملل پول نمی‌باشد. روشن است که مجلس ارتجاع نیز مخالفتی با آن نداشته، ندارد و نخواهد داشت. مجلس اما می‌داند تصویب و اجرای این طرح، وضعیت بحرانی جامعه را از آن چیزی که اکنون هست، به مراتب حادتر و وخیم‌تر خواهد کرد. کمیسیون ویژه‌ای که در مجلس تشکیل شده است تا "طرح تحول اقتصادی" دولت احمدی نژاد را مورد بررسی قرار دهد، در گزارش خود می‌نویسد، قرار بر این بوده است که بخش‌هایی از این طرح، توسط دولت‌های پیشین به مرحله اجرا درآید، اما به دلایل متعددی اجرایی نشده است!

هر چند چیزی راجع به این "دلایل متعدد" گفته

نمی‌شود و گزارش کمیسیون ویژه مجلس هم در این مورد سکوت می‌کند، اما این موضوع روشن است که دولت‌های پیشین و کلیت رژیم جمهوری اسلامی از عواقب اجرای آن در تشدید بیش از پیش بحران و ایجاد تلاطم و تکان شدید در عمق جامعه و واکنش اعتراضی و شورش توده‌های زحمتکش مردم وحشت داشته‌اند. این دست آن دست کردن مجلس نیز اساساً در این وحشت عظیم ریشه دارد، نه آنکه مخالفت اساسی با برنامه‌های اقتصادی دولت داشته باشد.

با این وجود، احمدی نژاد که از حمایت خامنه‌ای برخوردار است، خود را معطل مصوبه مجلس نمی‌کند و با پول یامفت و موجودی هنگفت حساب ذخیره ارزی، که در اختیار دولت است و قرار نیست کسی از میزان و مقدار آن و چند و چون برداشت و هزینه شدنش باخبر شود، در راستای پیاده کردن همان طرح، حرکت می‌کند و به پیمودن راهی که از قبل ترسیم شده است، ادامه می‌دهد. کما اینکه در ظرف سه سال اخیر نیز، خصوصی سازی‌ها با شدت و ابعاد بیشتری نسبت به گذشته ادامه داشته است به نحوی که چندی پیش احمدی نژاد مطرح کرد میزان و حجم واگذاری‌ها در دوره او، از ده برابر آنچه که در دوره‌های گذشته واگذار شده، بیشتر بوده است.

علاوه بر این تعرفه‌های گمرکی نیز در مورد صدها رقم از کالاهای مصرفی و صنعتی، یابسیار کاهش یافته و یا به کلی حذف شده‌اند. هم اکنون حذف سوبسیدها از جمله حذف سوبسید انرژی نیز در دستور کار رژیم قرار دارد و در یک کلام سیاست‌های نئولیبرالی اقتصادی و توصیه‌های ارگان‌ها و انحصارات مالی بین‌المللی که میلیون‌ها انسان کارگر و زحمتکش را به فقر و گرسنگی و سیه روزی انداخته است، مو به مو، به مرحله اجرا گذاشته می‌شود.

در این جا اما طنزی به چشم می‌خورد. طنز در این جاست که درست در زمانی که سیاست‌های نئولیبرالی، جدی تر، گسترده تر و ابعادی مخرب‌تر دارد اجرا می‌شود، و درست در زمانی که بازار آزاد، آزادسازی قیمت‌ها، بیش از هر مقطع دیگری در طول سه دهه حکومت اسلامی رایج شده است، احمدی نژاد که خود مجری و پیش برنده این سیاست‌هاست، بازار آزاد را یک دروغ بزرگ به نفع زردان و متخلفان می‌خواند! طنز در این است که درست در زمانی که طشت رسوائی و شکست نئولیبرالیسم اقتصادی آشکارتر از گذشته، از بام جهانی بر زمین افتاده و گوش فلک را پر کرده است، احمدی نژاد ضمن آنکه با جدیت و شوق وصف ناپذیری در همین مسیر شکست و رسوائی، چهار اسبه می‌تازد، گویی که قصد خود زنی کرده باشد، گاه به آن لگد هم می‌پرانند، و این اگر نشان خرفتی و کودنی رئیس جمهور نباشد، قطعاً دلیلی بر شارلاتانیسم ایشان هست.

**رژیم جمهوری اسلامی را
باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی
و قیام مسلحانه برانداخت**

میلیون‌ها کودک کار و خیابانی، قربانیان خاموش نظام سرمایه‌داری

نظام حاکم، خصلت مذهبی بخشیده است. از اینرو، در اینجا اجرای مقررات دینی و وضع قوانین به غایت ارتجاعی بر پایه مذهب و خرافات دینی، مزید بر علت شده است. حقوق اولیه یک انسان زحمتکش، بطور خشن‌تری، نقض و پایمال شده است و پدیده کودکان کار و خیابانی و نیز کلیه مصائب اجتماعی، ابعاد گسترده‌تر و وحشتناک‌تری به خود گرفته است.

در جمهوری اسلامی پدیده فرار کودکان از خانه و "پناه!" بردن به خیابان، یا محرومیت کودکان از تحصیل و روی آوری اجباری آنان به کار، به حدی زیاد شده و آنقدر شیوع یافته است، که رژیم دیگر نمی‌تواند آن را انکار کند. هرچند که تا کنون از ذکر آمار و ارقام دقیق تعداد کودکان کار و خیابانی و ارائه اطلاعات کافی پیرامون آن امتناع نموده است، اما بیش از یک دهه است که به وجود کودکان کار و خیابانی اعتراف نموده است. در سال ۷۵، از وجود ۳۶۸ هزار کودک کار و خیابانی صحبت می‌شد. در سال ۷۸، وقتی که موضوع کودکان خیابانی حاد شد و بحث آن در ابعاد نسبتاً وسیعی به رسانه‌ها و به سطح جامعه کشیده شد، جمهوری اسلامی نیز سکوت خود را شکست و چنین ادعا کرد که با اجرای یک طرح، کودکان خیابانی را "جمع آوری" خواهد کرد. ده سال پس از این ماجرا، ادعاها و تلاش‌های نهادهای دولتی، نتیجه چه بوده است؟ آیا رژیم اسلامی قدمی در این راه برداشته است و به کودکان کار و خیابانی سر و سامانی داده است؟ بدیهی است که جمهوری اسلامی که خود، حراست کننده سفت و سخت مناسبات سرمایه‌داری است، نه می‌خواست و نه می‌توانست برای این معضل اجتماعی که خود، آن را تشدید نموده است راه حلی پیدا کند. بنا به گزارش سازمان بهزیستی در اواخر مرداد سال جاری، تعداد کودکان خیابانی در تهران، در مقایسه با سال گذشته به دو برابر افزایش یافته است. معضل کودکان کار و خیابانی نه فقط برطرف نشده و پیوسته بر ابعاد آن افزوده شده است، بلکه آگاهانه تلاش شده است بر ابعاد وحشتناک پدیده کودکان کار و خیابانی سرپوش گذاشته شود و حتی یک آمار نسبتاً دقیق و قابل اتکائی هم از تعداد کودکان کار و خیابانی ارائه نشده است.

ایلنا در تاریخ ششم مهر، به نقل از نجم‌الدین محمدی مدیر کل آسیب‌های اجتماعی شهرداری تهران، می‌نویسد: "در حال حاضر هیچ نوع آمار و اطلاعاتی از کودکان کار و خیابانی در کشور وجود ندارد"، نام برده می‌گوید طرحی در دست اجرا دارد که بر آن اساس، برای نخستین بار، آمار و اطلاعات مربوط به کودکان کار و خیابانی، جمع‌آوری می‌شود. ناگفته نماند که پیش از این، سایت حکومتی بُرنا، برطبق برآورد کارشناسان یونسف، تعداد کودکان کار و خیابانی در ایران را، بین ۴۰۰ هزار تا یک میلیون نفر اعلام نموده بود. در حالیکه برخی مقامات رسمی، کودکان کار و خیابانی را رقمی حدود ۲۰۰ هزار نفر برآورد کرده بودند. اما گزارشی که اخیراً در سایت ایسنا انتشار یافت، نشان می‌دهد که رقم مربوط به تعداد کودکان کار و خیابانی، به‌مراتب بیشتر از این است.

خبرگزاری ایسنا به نقل از مدیر عامل "انجمن حمایت از حقوق کودکان"، با استناد به آمارهای انتشار یافته سال ۸۵ توسط مرکز آمار ایران اعلام کرد: "از مجموع ۱۳ میلیون و ۲۵۳ هزار کودک رده سنی ۱۰ تا ۱۸ سال کشور در سال ۸۵، ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار کودک، خارج از چرخه تحصیل و یک میلیون و ۶۷۰ هزار کودک بطور مستقیم درگیر کار بوده‌اند"، به عبارت دیگر در سال ۸۵، متجاوز از ۲۷/۵ درصد از کودکان رده سنی فوق، از تحصیل و مدرسه محروم بوده‌اند و نزدیک به ۱۳ درصد آن‌ها را کودکان کار تشکیل می‌دهد، که این هردو رقم، نسبت به سال ۷۵ به نحو چشمگیری افزایش یافته است. این در حالیست که تعداد کودکان این رده سنی، در سال ۸۵، نسبت به سال ۷۵، کاهش داشته است. در مورد ترکیب جنسیتی و محل سکونت کودکان کار، گفته شده است که از یک میلیون و ۶۷۰ هزار کودک کار، یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر پسر و ۳۷۰ هزار نفر دختر هستند، که ۶۷۴ هزار نفر از پسران و ۱۵۰ هزار نفر از دختران در شهرها و مابقی در روستاها زندگی می‌کنند. ایسنا، در ادامه گزارش خود به نقل از یزدانی مدیر عامل "انجمن حمایت از حقوق کودکان" می‌نویسد: "علاوه بر وجود یک میلیون و ۶۷۰ هزار کودک کار در کشور، ۹۱۵ هزار کودک با عنوان "کودک خانه‌دار" توسط مرکز آمار ایران ثبت شده است که ۹۰۴ هزار نفر آن‌ها را دختران و مابقی را پسران تشکیل می‌دهند". نام برده با اشاره به این مسأله که این دسته از کودکان نیز چه به دلیل ازدواج زود هنگام و یا به دلیل بازماندن از تحصیل، در زمره کودکان کار محسوب می‌شوند، می‌گوید: "در مجموع حدود ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار کودک در کشور مشغول به کار هستند!"

این درحالیست که طبق ماده ۷۹ قانون کار جمهوری اسلامی، به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام، ممنوع است. بر طبق مواد ۸۰، ۸۱ و ۸۲ همین قانون، به کار گماری افراد بین ۱۵ تا ۱۸ سال نیز به آزمایش‌های هر ساله پزشکی مشروط و در عین حال ارجاع کار اضافی، کار در شب، کارهای سخت و زیان‌آور و خطرناک و حمل بار با دست، برای این رده سنی نیز ممنوع اعلام شده است. در ماده ۸۴ قانون کار نیز اعلام شده است که در کارهایی که برای سلامتی یا اخلاق نوجوانان زیان‌آور است، سن کار، باید ۱۸ سال تمام باشد. علاوه بر این، از لحاظ قوانین و تعهدات بین‌المللی نیز جمهوری اسلامی در سال ۷۳ کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک را نیز امضا کرده است که در نخستین ماده این کنوانسیون، کودک، فردی معرفی شده است که کمتر از ۱۸ سال سن دارد. اما با وجود تمام این مقررات و قوانین، مطابق آمار و ارقامی که فوقاً به آن اشاره شد، لاقلاً ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار کودک در ایران مشغول به کار هستند. این به معنای آن است که تمام این مقررات و قوانین، صرفاً بر روی کاغذ اند و نمایشی، و تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی نیز ظاهر سازیست.

البته هیچ‌گونه تردیدی در این زمینه وجود ندارد

که آمار و ارقام کودکان مشغول به کار، دقیق نیست و همه کودکان کار و خیابانی را در بر نمی‌گیرد. اولاً بسیاری از کودکان کار و خیابانی را، کودکان با ۹ سال سن، یا ۸ سال و ۷ سال و حتی ۶ سال سن تشکیل می‌دهند که در خیابان‌ها و کارگاه‌های مختلف مشغول به کار هستند. این دسته از کودکان، یعنی کودکان زیر ۱۰ سال، در این محاسبه و آمار و ارقام، به حساب آورده نشده و به کلی از آن حذف شده‌اند. دوماً در آمار و ارقام ارائه شده که گفته می‌شود ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار کودک به قول مدیر عامل "انجمن حمایت از حقوق کودکان" از چرخه تحصیل خارج شده‌اند و ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تن آن‌ها را کودکان کار تشکیل می‌دهند، معلوم نیست بقیه این کودکان یعنی ۹۰۰ هزار کودک دیگری که تحصیل نمی‌کنند، چه می‌کنند و یا در چه مقوله‌ای دسته بندی شده‌اند. بنابر این روشن است که آمار و ارقام ارائه شده دقیق نیست و تعداد کودکان کار و خیابانی بیشتر از این‌هاست. به‌رغم این مسأله و به‌رغم آنکه آمار و ارقامی که در گزارش ایسنا آمده است، هنوز همه واقعیت را انعکاس نمی‌دهند، اما از روی همین آمار و ارقام می‌توان به ابعاد هولناک استثمار کودکان، وضعیت اسف‌بار این دسته از کودکان و ظلم و ستمی را که طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن، بر میلیون‌ها کودک روا داشته‌اند، پی برد. این آمار و ارقام، که هیچ جایی برای تفسیر باقی نمی‌گذارند، با وضوح شگرفی نشان می‌دهند که قوانین و مقرراتی که توسط ارگان‌ها و نهادهای وابسته به طبقه سرمایه‌دار، پیرامون منع کار کودکان وضع شده‌اند، چه در مقیاس بین‌المللی و چه در سطح داخلی، هیچ‌کدام کمترین مانعی برای استفاده از نیروی کار ارزان و استثمار کودکان ایجاد نکرده‌اند. صرف نظر از این موضوع که سرمایه‌داران و ارگان‌های وابسته به آن‌ها، در دل قوانین و مقرراتی که در این مورد وضع کرده‌اند و یا بعد از این وضع کنند، عموماً راه‌ها و تیرسره‌هایی برای فرار از اجرای آنها نیز تعبیه کرده و می‌کنند، اما اگر کسب سود بیشتر ایجاب کند، که سرمایه‌داران همواره حرص و آز آن‌ها دارند، در نقض این قوانین و مقرراتی که خود وضع کرده‌اند، کمترین تردیدی به خود راه نداده و نخواهند داد. آمار و ارقام تکان دهنده مربوط به تعداد کودکان کار و خیابانی، بار دیگر به روشنی ثابت می‌کند که در نظام سرمایه‌داری، از جمله و بویژه در رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، قوانین و مقررات واقعی، همان است که در عمل اجرا و پیاده می‌شود و مابقی، کاغذ پاره‌ای بیش نیست.

معنای دیگر این آمار و ارقام این است که ارتجاع اسلامی، در تداوم حمایت‌های بی‌دریغ خود از طبقه استثمارگر، آنچنان شرایط مناسبی فراهم ساخته است که این طبقه، در ابعادی میلیونی، کار کودکان کارگر بی‌دردسر را، ارزان و مفت بخرد و با استثمار شدید این کارگران کم سن و سال، بر سودهای افسانه‌ای خود بیفزاید.

بخش زیادی از این کودکان، در کارگاه‌های صنعتی، ساختمانی، آجرپزی، قالی بافی، کفایشی و امثال آن، با ساعات کار طولانی، گاه حتی طولانی‌تر از کارگران بزرگ سال، و در بدترین شرایط از لحاظ بهداشتی و ایمنی، مشغول به کارند و به شدت استثمار می‌شوند. انبوه دیگری در خیابان‌ها، اماکن پررفت و آمد شهرها، میدانی

یورش سرمایه داران بولیوی برای سرکوب جنبش توده ای

مستقیم آمریکا برخوردار بوده و میلیونها دلار، در ظاهر به عنوان کمک به سازمان های "مردمی"، اما در واقعیت به منظور سازماندهی مبارزه علیه دولت و سرکوب جنبش اعتراضی توده ها به جیب آنها سرازیر شده است.

در میانه صحنه کشمکش های سیاسی بولیوی، دولت این کشور و احزاب و دستجات رفرمیستی قرار دارند که فقط خواهان اصلاحات جزئی در وضع موجود هستند. تلاش این جریانها تنها معطوف به پیشبرد مبارزه از طریق دستگاه دولت بورژوازی، انتخابات، رفراندوم و سازش و همکاری با سرمایه داران بزرگ بوده است. هر چند این جریانات، و مشخصا ائتلاف حاکم به رهبری "جنبش به سوی سوسیالیسم"، به دلیل پایه توده ای خود، به ویژه در میان دهقانان، مطالبات رادیکال جنبش توده ها را می شناسند، اما تحقق این خواسته ها را نه از راه عمل مستقیم توده ای و لاقط محدود ساختن قدرت سرمایه داران، بلکه تنها از راه سازش و جلب همکاری با آنان ممکن می دانند. این جریانات از نفوذ خود در میان تشکل های توده ای بهره جسته و با تبلیغ "ممکن بودن" تغییرات تدریجی و آرام از طریق اکثریت پارلمانی، به توهم توده ها دامن زده و راه روی آوری آنان به اعمال اراده مستقیم را با موانع گوناگون مواجه ساخته اند.

سومین نیروی صحنه کشمکش میان طبقات، جنبش توده های کارگر، دهقانان بی زمین و اقشار رادیکال مردم است که مواضع جناح چپ این مبارزات را نمایندگی می کنند. اتحادیه کارگران معدن، پیش آهنگ مبارزات مردم علیه فقر، بیکاری، نژاد پرستی، و بی آیندگی و تحقق دموکراسی و رفاه اقتصادی بوده است. این جریانات، با ادامه بی وقفه مبارزات خود، خواستار ملی سازی منابع ثروت های طبیعی بدون پرداخت غرامت، اعمال کنترل کارگری در صنایع ملی شده، تعیین حداقل دستمزدها متناسب با نرخ افسار گسیخته تورم، و اصلاحات ارضی به نفع دهقانان بی زمین هستند.

این شرایط بسترواچ گیری خونین اختلافات هفته های اخیر بود که برای ریشه یابی آنها باید به اواسط سال ۲۰۰۶ برگشت. زمانی که احزاب و دستجات متعلق به زمینداران و سرمایه داران بزرگ، با بهره جویی از سازشکاری و ضعف دولت، شوک ناشی از شکست انتخاباتی سال ۲۰۰۵ را به سرعت پشت سر گذاشته و با سازماندهی مجدد صفوف خود، اکثریت کرسی های مجلس "موسسان" را به چنگ آوردند. به این ترتیب دولت اوو مورالس، که تحقق مطالبات جنبش توده های مردم را از همان آغاز در گرو تصویب قانون اساسی جدید اعلام نموده بود، با مخالفت و کارشکنی سیستماتیک سرمایه داران و زمینداران مواجه شد. به این ترتیب، کار تنوین طرح پیش نویس قانون اساسی، که قرار بود تا اواخر این سال به طول انجامد، پس از گذشت یکسال، در هزار توی بوروکراسی و اختلافات نیمه کاره و بی نتیجه ماند. گذشته از این، جریانات اپوزیسیون دامنه مخالفت و کارشکنی خود را به چارچوب دستگاه دولتی محدود نکرده و در خارج از دیوارهای پارلمان نیز دست به کار سازماندهی نیروهای ضد انقلاب و سرکوب عملی جنبش توده ای شدند.

رسوایی احزاب سنتی وابسته به طبقات دارا، موجب شد تا این جریانات با تاکتیک جدیدی وارد مبارزه شوند. با مشاهده ناتوانی دولت در کنترل اوضاع و برای انحراف و تفرقه افکنی در صفوف جنبش توده

ای، خواست خود گردانی اکثریت قومی سرکوب شده را شعار خود ساخته و در ۴ استان شرقی این کشور دست به تشکیل کمیته ها و تشکلات جدائی طلب زدند. علت تمرکز تلاش های "جدائی طلبان" در این استان ها، از یکسو وجود منابع غنی ثروت های طبیعی و میلیونها دلار سود حاصل از فروش گاز و نفت و از سوی دیگر مراکز عظیم کشت و صنعت با تولید میلیونها تن محصولات کشاورزی برای صادرات است. مشتی ملاک، دهها هزار هکتار زمین های حاصلخیز این مناطق را در اختیار داشته و هزاران کارگر کشاورزی وابسته به گروه های قومی "بومی" را، با زور و تهدید دوردسته های مسلح خود، در شرایط بردگی به کار وادار می کنند.

اما سرانجام اواسط ماه دسامبر سال گذشته، کار تنوین طرح پیش نویس قانون اساسی جدید، که از جمله شامل پیشنهاد دولت مبنی بر محدودیت مالکیت زمین تا حداکثر ۱۰ هزار هکتار، تخصیص سهم بیشتری از درآمد حاصل از فروش نفت و گاز به مناطق محروم نشین، و بالاخره "خودگردانی" بیشتر به این مناطق بود به پایان رسید و روز چهارم ماه مه امسال، روز برگزاری همه پرسی و تصویب نهائی آن اعلام شد. با مشاهده پیشروی های دولت، استاندار ایالت سانتاکروز نیز همین روز را روز همه پرسی برای "جدائی سانتاکروز" اعلام نمود. هنوز مدت زیادی از اعلام این خبر نمی گذشت، که "کمیسیون مرکزی انتخابات"، هر دو رفراندوم را مغایر قانون اساسی!! خوانده و آنها را لغو نمود.

در حالیکه دولت به رای این دادگاه گردن گذارده و همه پرسی روز ۴ ماه می را لغو نمود، مخالفین دولت در این استان، اقدام به برگزاری این همه پرسی نمودند. در ادامه، ۳ استان دیگر نیز یکی پس از دیگری اقدام به برگزاری "رفراندوم جدائی" نمودند. با برگزاری آخرین همه پرسی "جدائی" در اواخر ماه ژوئیه، روند مخالفت و کارشکنی جریانات مدافع ملاکین و سرمایه داران بزرگ علیه دولت و جنبش مستقل توده ای وارد مرحله جدیدی شد.

با لغو برگزاری همه پرسی برای تصویب قانون اساسی از سوی "کمیسیون مرکزی انتخابات" و تشدید اقدامات اپوزیسیون علیه دولت، احزاب و دستجات مخالف تصور می کردند که، رفراندوم روز دهم اوت، که در واقعیت امر رای اعتمادی به دولت بود، شکست ائتلاف پارلمانی "جنبش به سوی سوسیالیسم" را به دنبال خواهد داشت. اما در این همه پرسی، نزدیک به ۷۰ درصد آراء در حمایت از دولت به صندوق های رای ریخته شد. با اعلام نتیجه این انتخابات، "جدائی طلبان" بورژوا چشم انداز قبضه دوباره قدرت دولتی از طریق انتخابات و رفراندوم را از دست داده و چاره را تنها یورش مستقیم به دولت و سرکوب قهرآمیز مقاومت جنبش توده ای دیدند. در روزهای بعد، مخالفین دولت در استان های شرقی به خیابان ها آمده و اماکن و ادارات دولتی، مراکز پلیس و ارتش را به آتش کشیده و دست به تشکیل گروه های شبه نظامی زدند. باند های مسلح وابسته به ملاکین، به ویژه دار و دسته فاشیست "سازمان جوانان"، فعالین جنبش ای اجتماعی، رهبران اتحادیه های کارگری و به ویژه اکثریت قومی "بومی"، را مورد ضرب و شتم قرار دادند. نقطه اوج این یورش های وحشیانه، کشتار نزدیک به ۱۰۰ نفر از دهقانان زحمتکش طرفدار دولت بود که برای برپائی یک حرکت اعتراضی راهی مرکز استان پاندو بودند. به رغم

وحشیگری های جریانات دست راستی و حملات گروه های شبه نظامی به کارگران و زحمتکش، مقامات دولت راه حل کشمکش و درگیری ها را بازم فقط "گفتگو" و "مذاکره" اعلام نموده و از اقدام نظامی برای سرکوب دشمنان توده ها خودداری کرده و نیروهای پلیس و ارتش تنها نظاره گر حملات وحشیانه دار و دسته های فاشیست طرفدار ملاکین و سرمایه داران علیه توده های مردم شدند.

دشمنان مردم تصور می کردند که توده های کارگر و زحمتکش راه سازشکارانه و تسلیم طلبانه دولت را دنبال کرده و دست به مقاومت جمعی نخواهند زد. اما روند اوضاع خلاف آن را نشان داد. توده های کارگر و دهقان ایاری مقابل با باند های مسلح سرمایه داران دست به سازماندهی کمیته های دفاع زدند و پاسخ حملات باند های مسلح وابسته به زمینداران و سرمایه داران در خیابانها را با قهر متقابل دادند. اقدام مستقل توده ها برای تسلیح و دفاع از موجودیت جنبش حق طلبانه خود، عامل تعیین کننده ای در روند اوضاع بود. نه تنها دستجات "جدائی طلب" وابسته به سرمایه داران، بلکه احزاب و جریانات مدافع دولت نیز خواهان دورنگهداشتن این نیروها از اقدامات مستقل و انقلابی بودند. تشدید درگیری ها در استان های شرقی، کشتار دهقانان بی دفاع در استان پاندو و روی آوری توده های کارگر و زحمتکش به عمل مستقیم انقلابی، مجموعه عواملی بودند که دولت را سرانجام وادار به دخالت نمود.

نخست با اعلام حکومت نظامی در استان پاندو، سربازان ارتش و مأموران پلیس به خیابان ها آمده، حملات گروه های فاشیستی علیه توده های مردم متوقف شد و استاندار این منطقه به دلیل اقدامات ضد دولتی دستگیر و برای محاکمه راهی پایتخت شد. در گام بعد، سفیر آمریکا در بولیوی، به جرم دفاع و حمایت آشکار از "جدائی طلبان" مخالف دولت، از این کشور اخراج شد، هر چند این اقدام به معنی قطع ارتباط دیپلماتیک با این کشور نبود. همزمان با این اقدامات، مقامات دولت از رهبران اپوزیسیون جدائی طلب خواستند که به پای میز مذاکره و گفتگو برگردند. سرانجام روز ۱۲ سپتامبر، نخستین دور این مذاکرات آغاز شد. این مذاکرات حداکثر باید تا یک ماه دیگر، به نتیجه قطعی و مشخصی دست یابد.

تردید نیست که حملات احزاب و جریانات مدافع ملاکین و سرمایه داران علیه دولت تا زمانی می توانست ادامه یابد که دولت قادر به کنترل جنبش توده ای باشد. اما چشم انداز روی آوری بیش از پیش توده ها به عمل مستقیم، عملی بود که مبارزه را از خیابان ها به پشت میز مذاکره کشاند. جایی که نمایندگان واقعی جنبش توده ها، اگر نگوئیم اصلا، اما به نشواری می توانند حضور داشته باشند. این را کارگران و زحمتکش هنگام برگزاری انتخابات "مجلس موسسان" نیز تجربه کردند. اینجا نیز به بهانه های گوناگون، از ورود آنان به این مجلس جلوگیری به عمل آمد.

واقعیت این است جریانات "جدائی طلب" بیش از ۸۰ درصد منابع عمده درآمد اقتصادی بولیوی را تحت کنترل خود دارند. امری که بی تردید دولت را وادار خواهد نمود که از خود نرمش بیشتری در این مذاکرات نشان داده و هر چه بیشتر خواهان همکاری و سازش با "جدائی طلبان" بورژوا گردد. اما نتیجه مبارزات هر چه باشد، تجربه مبارزات اخیر بار دیگر نقش و اهمیت جنبش مستقل توده ها را نشان داد. تجربه ای که، بی تردید، راه استقلال طبقاتی جنبش کارگران را هموار خواهد ساخت.

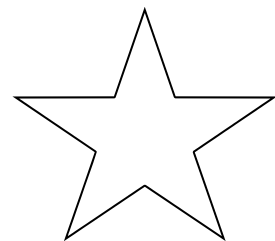
**میلیون ها کودک کار و خیابانی،
قربانیان خاموش نظام سرمایه‌داری**

و چهار راه‌ها، آدامس و کبریت و گل و سیگار و فال می‌فروشنند و یا کفش عابریں را واکس می‌زنند. بخش دیگری از صبح زود تا غروب دیر هنگام در میان زباله‌ها و آشغال‌ها می‌چرخند، تا تکه‌ای آهن، نان خشک و پلاستیک برای فروش پیدا کنند و در گوشه‌ای از خیابان و پارک و یا در آلودگی ۶ متری (۳×۲) که مصالح و لوازم آن را نیز از میان همان زباله‌ها و آشغال‌ها تأمین کرده‌اند، شب را به صبح برسانند.

کودک کار و خیابانی، کارگر ارزان مطیع و خاموشی ست که به شدیدترین نحوی مورد استثمار و سوء استفاده سرمایه‌دار و کارفرما قرار می‌گیرد. در بسیاری از موارد، از کودک، کار اضافه می‌کشند، تمام یا بخشی از مزد کودک کارگر را نمی‌دهند، به وی زور می‌گویند و او را تنبیه بدنی می‌کنند، مورد آزار و سوء استفاده جنسی قرار می‌دهند، به منظور تکدی‌گری و حمل مواد مخدر او را مورد سوء استفاده قرار می‌دهند. این کارگر کوچک اندام، که دنیای کودکی را به اجبار ترک کرده است، در حالیکه مجبور شده است نیروی کارش را بفروشد تا یک لقمه نان تهیه کند، در عین حال همواره در وحشت و ترس و ناامنی به سر می‌برد. در حالیکه، نشاط کودکی و شیرۀ جانش قطره قطره توسط سرمایه‌دار مکیده می‌شود، اما همین کارگر کم سن و سال، کودک کار و خیابانی در برابر وضعیتی که نظام سرمایه‌داری و سود پرستی سرمایه‌داران بر وی تحمیل کرده‌اند، هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد!

حتا اگر تمام دیگر جنبه‌ها، عوارض و مصائب ناشی از نظام سرمایه‌داری را هم کنار بگذاریم، فی‌نفسه وجود همین پدیده کودکان کار و خیابانی، وجود همین ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار کودکی که به جای تحصیل و آموزش، از فرط فقر و گرسنگی و برای سیر کردن شکم خود یا کمک به خانواده، در بدترین شرایط ممکن، تن به کار می‌دهند و وحشیانه استثمار می‌شوند، برای اثبات ضد انسانی بودن نظام سرمایه‌داری، ضرورت براندازی آن و رژیم جمهوری اسلامی که پاسدار این نظام است، کافی است.

میلیون‌ها کودک کار و خیابانی، مولود نظام ضد انسانی سرمایه‌داری، قربانیان خاموش این نظام و مایه شرم بشریت مترقی‌ست. راه حل قطعی و اساسی معضل کودکان کار و خیابانی، در گرو براندازی رژیم جمهوری اسلامی، نابودی نظام سرمایه‌داری و استقرار یک نظام انسانی و سوسیالیستی‌ست.



**خلاصه ای از اطلاعاتی های
سازمان**

روز هفت مهرماه، معلمان حق التدریسی در ادامه تجمعات چند روز گذشته خود مجددا در مقابل مجلس تجمعی اعتراضی برپا کردند و خواهان استخدام رسمی و دیگر مطالبات خود شدند. در همین روز جانبازان شیمیایی که گروه دیگری از این اجتماع کنندگان میدان بهارستان بودند، به قطع حقوق و مزایای خود معترض بودند. روز ۶ مهرماه نیز تعدادی از کارکنان اخراجی شرکت سراب بافت در مقابل مجلس تجمع کردند و به بلاتکلیفی و عدم پرداخت حقوق خود در ۱۷ ماه گذشته اعتراض داشتند.

سازمان ما با انتشار اطلاعاتی ای در تاریخ ۷ مهر ماه از این مبارزات و مطالبات معترضین حمایت کرد.

در پایان این اطلاعاتی گفته شده است: سازمان فدائیان (اقلیت) توده های کارگر و زحمتکش مردم ایران را به تشدید مبارزه، وسعت بخشیدن به تجمعات، تظاهرات و اعتصابات و متشکل شدن برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان در ایران فرا می‌خواند.

در تاریخ ۱۸ مهرماه سازمان اطلاعاتی ای با عنوان "درگیری صدها تن از مردم روستای شرف آباد با نیروهای سرکوب پلیس" انتشار یافت. در بخشی از این اطلاعاتی آمده است:

صدها تن از مردم تهیدست و زحمتکش روستای شرف آباد، و مناطق اطراف آن در نزدیکی شهر کرمان، روز 5 شنبه در اعتراض به غیربهداشتی بودن و قطع آب این مناطق، در ورودی شهر کرمان، بزرگراه شمالی یک تجمع اعتراض آمیز برپا کردند. آنها بزرگراه شمالی و جاده کرمان- زنگی آباد را مسدود کردند و خواهان رسیدگی فوری به خواست های خود شدند نیروهای سرکوب رژیم در محل حضور یافتند و به ضرب و شتم مردم و دستگیری آنها متوسل پرداختند. مردم نیز متقابلا با آتش زدن لاستیک و سنگ و چوب با نیروهای سرکوب درگیر شدند. این درگیری ها تا عصر ادامه یافت. سرانجام در نتیجه پایداری مردم، فرماندار کرمان در محل حضور یافت و در حالی که جرات پیاده شدن از ماشین پلیس را هم نداشت، به مردم قول داد که به فوریت تعدادی تانکر آب ارسال شود و هر چه سریعتر طرح آب رسانی به این مناطق به اجرا در آید.

در ادامه این اطلاعاتی اشاره شده است که روز گذشته نیز گروه کثیری از کارگران کارخانه قند بردسیر که حدود یک سال است در بلاتکلیفی به سر می‌برند و دستمزد خود را دریافت نکرده اند، با تجمع و راهپیمائی در کارخانه خواهان تحقق مطالبات خود و اجرای وعده های مقامات شدند.

اطلاعاتی سپس می گوید:

در حالی که روزانه در ایران میلیاردها تومان حاصل دسترنج کارگران توسط سرمایه داران و دست اندرکاران رژیم جمهوری چپاول می‌شود. کارگران در فقر هولناکی به سر می‌برند، دستمزد آنها مدام به تعویق می‌افتد و توده های مردم روستاها و مناطق حاشیه نشین، از نمونه شرف آباد، حتا از داشتن آب آشامیدنی و بهداشتی نیز محروم اند.

کمک های مالی

کاتادا

- مهران بندر ۳۰ دلار
- لاکومه ۵۰ دلار
- صدای فدائی ۵۰ دلار
- نرگس ۱۰ دلار
- نفیسه ناصری ۱۰ دلار
- دمکراسی شورائی ۱۰۰ دلار
- رفیق روزبه ۵۰ دلار
- زنده باد سوسیالیسم ۵۵ دلار
- برگزاری اومانیته ۵۰ دلار
- زنده باد سوسیالیسم ۷۵ دلار

سونیس

- شورا ۱۰۰ فرانک
- اشرف ۱۰۰ فرانک
- به یاد جانباختگان فدائی ۲۰۰ یورو
- بدون کد ۱۰۰ یورو

ایران

- احمد شاملو ۲۰۰۰ تومان
- رفیق حمید مومنی ۳۰۰۰ تومان
- رفیق بیژن جزئی ۵۰۰۰ تومان
- مسافر ۲۰۰ یورو

آلمان

- رفیق احمد زبیرم ۱۵ یورو
- رانپو ۳۰۰ یورو
- جانباختگان فدائی ۲۰۰ یورو
- اومانیته ۲۰۰ یورو

انگلیس

- به یاد جانباختگان تابستان ۶۷ ۳۰ یورو
- اومانیته ۲۰۰ یورو

دانمارک

- مرضیه احمدی اسکونی ۱۰۰ کرون
- صمد بهرنگی ۱۰۰ کرون
- رانپو دمکراسی شورائی ۱۰۰ کرون
- جانباختگان فدائی ۳۰۰ یورو

سوئد

- رانپو دمکراسی شورائی ۵۰ یورو
- جانباختگان ۶۷ - ۶۰ ۲۵۰ یورو
- تابستان ۶۷ ۱۵۰ یورو

هلند

- حسنی ۱۵۰ یورو
- ر.ل. اومانیته ۳۰۰ یورو
- فدائی ۱۵۰ یورو
- اومانیته ۳۰۰ یورو

فرانسه

- مسافر ۵۰ یورو
- نادر ۵۰ یورو
- رفیق صفائی فراهانی ۵۰ یورو

جهان سرمایه و ثروت به لرزه درآمده است (۱)

دهه‌ی اخیر است و هنوز به پایان نرسیده است. کسی نباید خود را فریب دهد. جهان دیگر آنی نخواهد بود که قبل از بحران بود.

آلن گرینسپن رئیس سابق بانک فدرال رزرو آمریکا در مصاحبه‌ای با بی.بی.سی گفت: "چنین رویدادی هر ۵۰ سال یا احتمالاً هر صد سال یک بار اتفاق می‌افتد." سران و مقامات دیگر کشورهای جهان نیز اظهار نظرهای مشابهی داشتند. از این رو، روشن است که حتی از دیدگاه نمایندگان طبقه سرمایه‌دار، بحران کنونی، چیزی بسیار فراتر از بحران‌های گذشته است. شاید بتوان از این اظهارات چنین نتیجه گرفت که آن‌ها این بحران را چیزی شبیه توفان دریایی سونامی می‌بینند که کمتر رخ می‌دهد و گرچه از قدرت تخریبی بالایی برخوردار است، اما به زودی فرو می‌نشیند. دیدگاه آن‌ها هر چه باشد و هر برداشتی از عواقب آن داشته باشند، بحران اقتصادی کنونی جهانی سرمایه‌داری، اما، بارزترین تجلی طغیان نیروهای مولده علیه مناسبات تولید سرمایه‌داری است که کارل مارکس از آن سخن می‌گوید. مناسباتی که چون سدی راه را بر توسعه نیروهای مولده انسانی سد کرده‌اند. یا به بیانی مشخص‌تر، این بحران انفجار تضادی را به نمایش می‌گذارد که میان خصلت اجتماعی تولید شکل سرمایه‌داری تسلک وجود دارد.

اکنون ببینیم که این تضاد به چه شکلی خود را در یک بحران اقتصادی، نظیر بحران کنونی نشان می‌دهد؟ چرا اکنون در ابعادی چنین ویرانگر پدید آمده و چرا تمام اقدامات طبقه سرمایه‌دار جهانی برای مهار و غلبه بر آن، تاکنون به شکست انجامیده است؟ بحران‌ها از دیدگاه بورژوازی، همواره پدیده‌های جدیدی هستند که گویی "برای نخستین بار در افق اجتماعی ظاهر شده‌اند" و نتیجه اتفاقاتی ناگوار. اتفاقی که می‌توانست رخ ندهد. از این‌روست که امروز نیز، اشتباهات و محاسبات غلط مؤسسات اعتباری آمریکا، عدم رعایت ضوابطی دقیق در اعطای وام‌های مسکن، زیاده روی و سوء استفاده از اعتبارات، بورس‌بازی افراطی و اقدامات تبهکارانه گروهی از بورس‌بازان و در نهایت اشکالات جزئی در سیستم پولی و اعتباری، علت بحران اعلام می‌شود. ادعای جدیدی نیست.

زمانی مارکس در نقد گزارش کمیته مجلس عوام انگلیس پیرامون علت بحران ۵۸ - ۱۸۵۷ نوشت: کمیته اظهار می‌دارد که بحران جاری در این کشور و نیز در آمریکا و شمال اروپا، عمدتاً به علت بورس‌بازی افراطی و سوء استفاده از اعتبار بوده است. سؤال اما این است که چگونه می‌شود که به رغم هشدارهای مهیبی که در فواصل ده ساله تکرار می‌شوند، در میان تمام ملت‌های صنعتی مدرن، مردم، ادوارا دارایی خود را بر سرشافت‌ترین توهومات از دست بدهند. مارکس می‌پرسد: "شرایط اجتماعی که تقریباً به طور منظم این فصول خودفریبی عمومی بورس‌بازی افراطی و اعتبار مجازی را بازتولید می‌کند چیست؟ اگر آن‌ها یک بار پیگیری می‌شدند، ما می‌بایستی به یک بدیل بسیار روشن برسیم. یا آن‌ها را جامعه می‌باید کنترل کند، یا ذاتی نظام کنونی تولیدند. در حالت نخست جامعه می‌باید از وقوع بحران‌ها جلوگیری کند، در مورد دوم، مادام که نظام به حیات خود ادامه می‌دهد، باید همچون تغییرات طبیعی فصول رخ دهند." ۱

روشن است که بورژوازی نه می‌تواند مانع از وقوع این بحران‌ها گردد، و نه آن‌ها را به عنوان پدیده‌های ذاتی شیوه تولید سرمایه‌داری می‌پذیرد. چرا که این پذیرش معنای دیگری، جز پذیرش

خصلت مشروط و تاریخی این شیوه تولید نخواهد داشت. لذا همواره به عنوان حوادث و اتفاقات یک دوره معین، به عنوان پدیده و اتفاقی جدید از آن‌ها یاد می‌شود.

اتفاق اخیر هم به این شکل رخ می‌دهد و تصویر می‌شود که در پی اشتباه و خلاف‌کاری‌های نظام مالی و اعتباری آمریکا و بورس‌بازی افراطی در بازار مسکن، وقتی که در یک مقطع زمانی نرخ بهره افزایش می‌یابد، بخشی از توده‌های کارگر و زحمتکش مردم آمریکا که با استفاده از وام‌های به اصطلاح ارزان، خانه‌های اقساطی خریده بودند، دیگر قادر به بازپرداخت وام‌ها نبودند.

در جریان رونق بازار مسکن یک مجموعه‌ی پیچ در پیچ از مؤسسات مالی و اعتباری وابسته به یکدیگر در این بازار درگیر بودند. وقتی که دیگر، خریداران جزء قادر به بازپرداخت وام‌های خود نشدند، مؤسسات اعتباری دست دوم که وام‌های با ریسک بالا به افرادی می‌دادند که به علت نداشتن اعتبار و تضمین‌های لازم برای اخذ وام از مؤسسات اعتباری دست اول، محروم بودند، با یک موج نکول رو به رو شدند. خانه‌ها مصادره شد، اما دیگر بازاری برای فروش وجود نداشت. بهای خانه‌ها با تنزل شدید تا ۱۵ درصد رو به رو گردید. لذا این مؤسسات نتوانستند پاسخ‌گوی تعهدات مالی خود به بانک‌های بزرگ شوند و ورشکست شدند. بانک‌های بزرگ‌تر نیز با بحران و ورشکستگی روبرو شدند. مؤسسات بیمه و حتی بزرگ‌ترین آن‌ها A.I.G نیز دیگر قادر به جبران ضرر و زیان کلان مؤسسات بانکی نبودند. اینان نیز از پای درآمدند.

از آن جایی که بخش بزرگی از وام‌های مسکن به همراه وام‌های دیگری که منضم به آن‌ها بود به مؤسسات اعتباری برخی کشورهای جهان انتقال یافته بود، این بانک‌ها نیز دچار بحران و برخی ورشکسته شدند. بحران به تمام سیستم اعتباری مهم‌ترین کشورهای سرمایه‌داری سرایت کرد. همراه با این موج ورشکستگی، بهای سهام بهمن‌وار فرو ریخت و بازار سهام تمام کشورها پی در پی با سقوط رو به رو شدند. بحران فراگیر شد.

از این تصویر بحران، دو نکته برجسته است. اولاً- گفته می‌شود که بحران، نخست در خرده‌فروشی بروز کرده است و در نقطه مصرف نهایی. ثانیاً - یک بحران مالی ست یعنی به عرصه گردش محدود می‌شود و نه تولید.

در این واقعیت تردیدی نیست که در جریان بحران کنونی، گروه کثیری از مردمی که خانه‌های قسطی خریده بودند، نتوانستند اقساط وام‌ها را بپردازند و خانه‌هایشان مصادره شد. این نکته نیز غیر قابل انکار است که هم اکنون یک بحران مالی وجود دارد. اما این‌ها هر دو نمودی از واقعیتی هستند که صحبتی از آن در میان نیست و آن بحران ژرف ادواری ست که ریشه‌های عمیق در تولید دارد، هر بار که رخ می‌دهد، تمام تضادهای شیوه تولید سرمایه‌داری را به سطح می‌آورد و هر بار عریان‌تر از پیش ورشکستگی نظام را جار می‌زند.

به اختصار اشاره کنیم که بر خلاف آن‌چه در ظاهر به نظر می‌رسد و یا وانمود می‌گردد که بحران در آمریکا نخست در خرده‌فروشی مسکن بروز کرد، اصولاً در شیوه تولید سرمایه‌داری، بحران نمی‌تواند خود را نخست در خرده‌فروشی‌ها نشان دهد، به این علت که بازار سرمایه‌داران بخش تولید در شرایطی که بازار رونق دارد، با انگیزه‌ی کسب حداکثر سود، بدون توجه به نیاز بازار و حجم تقاضایی که کالاها را

جذب می‌کند، به تولید ادامه می‌دهند. این کالاها به هر شکل که باشند مستقیماً به مصرف‌کننده نهانی نمی‌رسند. سرمایه‌بازرگانی در این میان واسط است که به ویژه با نقش روزافزون نظام بانکی و اعتباری، از این امکان هر چه بیش‌تر برخوردار است که بتواند حجم بزرگ‌تری از کالاها را تولید شده را خرید کند. زمانی روشن می‌شود که بازار اشتباع است و بحران خود را نشان می‌دهد که کالاها، فروش نرفته باقی مانده‌اند و در مبادله میان سرمایه‌صنعتی و بازرگانی اختلال رخ می‌دهد. همین مسئله می‌تواند در رابطه مبادله‌ای پول - سرمایه‌بانکی و بازرگانی پیش آید. لذا بحران‌های شیوه تولید سرمایه‌داری همواره نخست در عمده‌فروشی‌ها و مراکز بزرگ مالی بروز می‌کنند. آن‌چه در این‌جا به وقوع می‌پیوندد، کاهش مبادله سرمایه با سرمایه، سرمایه‌صنعتی و بازرگانی، سرمایه‌بانکی و بازرگانی‌ست. از این‌روست که مارکس می‌نویسد:

"بحران در مورد کاهش مستقیم تقاضای اشیاء مورد مصرف، یعنی تقاضا برای مصرف انفرادی، بروز نمی‌کند، بلکه در کاهش مبادله‌ی سرمایه با سرمایه، در کاهش روند تجدید تولید سرمایه‌اشکار می‌گردد." ۲

وی سپس در جای دیگری که سرمایه‌بازرگانی را مورد بحث قرار می‌دهد، می‌افزاید: "حرکت سرمایه‌بازرگانی علیرغم استقلال‌اش، هرگز غیر از حرکت سرمایه‌صنعتی در درون محیط‌توران چیز دیگری نیست. ولی در اثر استقلال‌یابی خود در درون مرزهای معینی مستقل از موانع روند بازتولید حرکت می‌کند و لذا حتی این روند را نیز وادار می‌کند که از مرزهای خود خارج شود. وابستگی درونی و استقلال برونی تا نقطه‌ای سرمایه‌بازرگانی را می‌کشاند که رابطه درونی، قاهرانه و به زور از راه یک بحران دوباره برقرار می‌گردد.

از آن‌جا این پدیده در بحران‌ها مشاهده می‌شود که بحران نخست در خرده‌فروشی که مستقیماً با مصرف سر و کار دارد بروز و ترکش پیدا نمی‌کند، بلکه در محیط‌های بازرگانی بزرگ و بانک‌ها که پول - سرمایه‌جامعه را در اختیار عمده‌فروشان قرار می‌دهند، درمی‌گیرد." ۳

حالا اگر این مسئله را با توجه به نقش سرمایه‌مالی و بورس‌بازی در بازار مسکن آمریکا در اوج دوره به اصطلاح رونق آن در نظر بگیریم، این واقعیت بیش‌تر آشکار می‌گردد.

به نکته دیگری نیز در این‌جا باید اشاره کرد. بحران اقتصادی کنونی جهان، تا جایی که به آغاز آن در آمریکا برمی‌گردد، در مرحله‌ای ناگهان پدیدار می‌گردد که با توجه به نقش بالای مسکن در تولید ناخالص داخلی، اقتصاد، یک دوره رونق نسبی را از سر می‌گذراند و وضعیت اشتغال و درآمد توده‌های کارگر و زحمتکش، بهتر از مراحل دیگر یک سیکل صنعتی‌ست. بنابراین اگر توده‌های مردم که تاکنون توانسته بودند، اقساط و وام‌های رهنی را بپردازند و تنها از مقطعی معین است که دیگر قادر به پرداخت نیستند، باید در این فاصله اتفاقی در اقتصاد رخ داده باشد و قدرت خرید آن‌ها به یک‌باره تنزل کرده باشد. در عین حال، همین اتفاق باعث شده است که مؤسسات اعتباری نیز، دیگر تمایلی به دادن وام نداشته باشند. این درست منطبق است با گذار از دوره رونق به بحران، که سیر نزولی آن از ۲۰۰۶ آغاز شده است. در همین‌جا اضافه کنیم که نه بحران مزمینی که نظام سرمایه‌داری جهانی از ربع آخر قرن بیستم با آن رو به روست، نافی سیکل صنعتی و بحران‌های دوره‌ای ست و نه بورس‌بازی و رونق‌های مصنوعی. در شکل بروز این بحران‌ها و مراحل آن تغییراتی صورت گرفته، اما حرکت سیکلی سرمایه و بحران‌های

جهان سرمایه و ثروت به لرزه درآمده است (۱)

سرریز تولید به جای خود باقی است. با همین مفهوم است که از مرحله رونق صحبت می‌شود. گاه عنوان می‌شود که ناتوانی مردم در بازپرداخت بدهی به مؤسسات اعتباری از آن جا آغاز گردید که این مؤسسات نرخ بهره را افزایش داده‌اند. اما خود این مسئله نیز دلیل دیگری است بر این که مقدم بر آن، باید اتفاقی در اقتصاد رخ داده باشد. چرا که افزایش یا کاهش نرخ بهره، هر آن چه هم که امروزه از سوی دولت‌ها از آن به عنوان یک ابزار مالی برای مقابله با معضلات شیوه تولید سرمایه‌داری استفاده می‌شود، اما در هر حال رابطه با نرخ سود در تولید دارد و افزایش بهای آن عموماً همراه با رکود و بحران در تولید است. بنابراین، نظریه‌ی رایج مبنی بر این که این بحران نخست، در سطح مصرف‌کننده نهایی، یعنی خریداران جزء بروز کرد، نمی‌تواند با واقعیت شیوه تولید سرمایه‌داری انطباق داشته باشد. در حقیقت بحران اقتصادی آمریکا، بسی پیچیده‌تر از آن است که صرفاً برخاسته از بخش مسکن باشد و بروز آن در خرده‌فروشی، این بحران تا جایی که به بخش مسکن ارتباط می‌یابد، هنگامی پدیدار شد که مبادله سرمایه‌ی اعتباری با سرمایه‌ای که در تولید مسکن به جریان افتاده است، کاهش یافت و در مبادلات درونی سرمایه اعتباری خود را آشکار ساخت.

اما مسئله دیگری که امروزه در همه جا صحبت از آن می‌شود، بحران مالی است. به جز این چیزی نمی‌توان از زبان سخن‌گویان طبقه حاکم و وسایل ارتباط جمعی آن شنید. ابعاد گسترده بحران در عرصه پول و اعتبار نیز به این توه دامن زده است که گویا بحران کنونی صرفاً مالی است، بدون ربط و پیوند با بحران در تولید. در واقعیت امر، اما هر آن چه نیز که بحران مالی ابعاد چنین وسیعی به خود گرفته باشد، پایه و بنیاد آن در تولید است و درست انعکاسی از تضادهای لاینحل و ابعاد وخیم رکود و بحران نه تنها در آمریکا، بلکه در سراسر جهان سرمایه‌داری.

به آن چه که هم اکنون در بازارهای مالی جهان سرمایه‌داری می‌گذرد، نظری بیافکنیم. بازارهای مالی با کمبود شدید پول نقد رو به رو هستند. بانک‌ها از دادن اعتبار به سرمایه‌داران سر باز می‌زنند. آن‌ها از دادن اعتبار به یکدیگر نیز خودداری می‌کنند. چرا که هر یک به فکر خویش است و نگران آینده‌ی خود. نرخ بهره، به رغم نرخ‌های رسمی بانک‌های مرکزی، به حدود ۱۰ درصد افزایش یافته است. دولت‌های سرمایه‌داری برای جبران این کمبود، روزمره میلیاردها دلار روانه بازارهای مالی می‌کنند. بر کسی پوشیده نیست که هم اکنون این ریختن پول به بازارها، ابعاد تریلونی به خود گرفته است. با این وجود، این پول‌های نقد، به فوریت ناپدید می‌شوند و در چاه بی‌انتهای بازار مالی گم می‌شوند. دولت‌های مهم ترین کشورهای سرمایه‌داری که تاکنون رقمی متجاوز از ۲ تریلیون دلار به بازارهای مالی تزریق کرده و می‌بینند که هیچ تغییری در اوضاع رخ نداده، بلکه با گذشت هر روز وضع وخیم‌تر می‌شود، می‌گویند که بانک‌ها، پول‌ها را بلوکه کرده و باز هم از دادن اعتبار به سرمایه‌داران دیگر سر باز می‌زنند. این بخشی از واقعیت است. بانک‌ها نه فقط برای سررسید بدهکاری و تسویه حساب‌های خود، مقادیر کلانی پول را انبار کرده‌اند، بلکه اعتمادی به بازگشت وام‌ها ندارند. آن‌ها در واقع رکود تولید را می‌بینند و ناتوانی سرمایه‌گذاران از پرداخت تعهدات بانکی خود. اما فقط بانک‌ها

خدمات شدیداً کاهش یافت، فروش سهام نیز بیش از پیش فزونی گرفت. از آن جایی که پول نقد در گردش، رابطه معینی با تولید و گردش، و حرکت سرمایه واقعی دارد و نه مجازی، هجوم گسترده سرمایه مجازی به بازار پول نقد، بازار مالی را شدیداً با کمبود پول نقد رو به رو ساخت.

هم اکنون به خاطر وخامت اوضاع اقتصادی حتا سرمایه‌داران کلانی که معمولاً حجم بالایی از سهام مؤسسات تولیدی را در اختیار دارند، حجم بزرگی از این سهام را برای فروش به بازار ریخته‌اند تا بتوانند در شرایطی که تولیدات با اشباع بازار رو به روست و مدام در حال کاهش یافتن است، بدهی مؤسساتی را که سررسید آن‌ها فرا رسیده است، بپردازند. این همه، بیان‌گر این واقعیت است که بحران کنونی، آن‌گونه که ادعا می‌شود، یک بحران صرفاً پولی و مالی نیست، و از همین روست که تلاش گسترده و مشترک تمام دولت‌های جهان برای غلبه بر آن از طریق به کارگیری ابزارهای مالی و پولی با شکست رو به رو شده است. تمام آن چه را که تاکنون گفته شد، مارکس به شکلی خلاصه و جمع‌بندی شده در جملات زیر بیان می‌کند:

"در یک نظام تولیدی که تمام استمرار روند بازتولید بر اعتبار مبتنی است، یک بحران، باید آشکارا با یورش وسیع برای به دست آوردن وسایل پرداخت همراه باشد - هنگامی که اعتبار به ناگهان متوقف می‌گردد و تنها پرداخت‌های نقدی اعتبار دارند. بنابراین در نخستین نگاه چنین به نظر می‌رسد که تمام بحران، یک بحران اعتباری و پولی است و در واقع، مشکل، فقط تبدیل‌پذیری برات‌ها به پول است. اما اکثریت تمام برات‌ها، نماینده خرید و فروش‌های واقعی هستند که بسط آن به مراتب فراتر از نیازهای جامعه، خلاصه مطلب، اساس کل بحران است.

در عین حال کمیت وسیعی از این اوراق، نماینده صاف و ساده کلاهبرداری‌اند که اکنون برملا شده و مضمحل می‌گردند. علاوه بر این، بورس‌بازی ناموفق با سرمایه‌دیگران و بالاخره سرمایه‌کالایی که با ارزش‌کاهی روبرو شده، به طور کلی فروش ناپذیر است، یا برگشت‌هایی که دیگر هرگز نمی‌توانند از نو تحقق یابند. کل نظام مصنوعی بسط اجباری بازتولید، البته نمی‌تواند بدین طریق درمان گردد که بانکی نظیر بانک انگلیس با اوراق بهادار خود، سرمایه‌ی کاهش یافته تمام کلاهبرداران را تقبل نماید و تمام کالاهای دچار ارزش‌کاهی را به ارزش‌های اسمی پیشین‌شان بخرد."

بنابراین برخلاف آن چه که امروز متداول است و تبلیغ می‌شود، بحران اعتباری و پولی کنونی، تنها جنبه‌ای از بحران است و نه تمام آن. اساس بحران در تولید است و گسست در روند بازتولید و انباشت، البته نه گسستی معمولی از نمونه‌هایی که در گذشته مکرر بوده است. بحران کنونی هنوز هیبت واقعی خود را نشان نداده است. آن چه که تاکنون رخ داده است، تنها پیش درآمدی بر صحنه واقعی است. ابعاد و نتایج این بحران در آن حد است که می‌تواند بر بحران ۳۳ - ۱۹۲۹ سبقت بگیرد. اما این که چرا این بحران با چنین ابعادی ظهور کرده است، از کدام تضادها برخاسته و نتایج و چشم‌اندازهای اجتماعی و سیاسی آن چیست؟ مسئله‌ای که اکنون باید به آن پردازیم.

(ادامه دارد)

منابع:

- ۱ - تجارت و مالیه بریتانیا؛ کارل مارکس.
- ۲ - کاپیتال؛ جلد دوم؛ کارل مارکس.
- ۳ - کاپیتال؛ جلد سوم؛ کارل مارکس.
- ۴ - کاپیتال؛ جلد سوم؛ کارل مارکس.

نیستند که پول نقد ذخیره می‌کنند. تمام سرمایه‌داران در پی اندوختن ذخایر نقدی خود هستند. این نیز از آن روست که در این شیوه تولید، تمام سرمایه‌داران به یکدیگر وابسته‌اند و کسی نمی‌داند که فردا طلب‌های او وصول خواهد شد یا قادر به پرداخت بدهی و مخارج خود خواهد بود یا نه. از این گذشته، ورشکستگی و فرو پاشیدن پی در پی بانک‌ها، باعث سلب اعتماد از آن‌ها شده و سپرده‌های بانکی بیرون کشیده می‌شوند. تمام تلاش‌های تکنونی دولت‌ها نیز برای بازگرداندن این اعتماد از طریق تضمین سپرده‌های بانکی، نتیجه مؤثری در پی نداشته است. لذا از این روست که پول از گردش ناپدید می‌شود. اما عامل دیگری که نقش مهمی در این ناپدید شدن پول از گردش ایفا می‌کند، هجوم بورس‌بازان به بازار سهام برای نقد کردن هر چه فوری‌تر اسنادی است که روزمره بهای خود را از دست می‌دهند. نقشی که سرمایه مجازی در بورس‌بازی یا به عبارت صریح‌تر قماربازی در بازار سهام در مرحله کنونی زوال و فساد سرمایه‌داری بازی می‌کند، بر کسی پوشیده نیست. حجم بسیار کلانی از سرمایه‌های انباشت شده، در نتیجه رکود مزمن اقتصاد، در نظام سرمایه‌داری جهانی، کاهش نرخ سود و انحصاری شدن همه جانبه‌ی بخش‌های مختلف اقتصاد، در خرید و فروش سهام و دیگر اوراق بهادار، متمرکز شده است. در این جا بحث ما بر سر سرمایه مجازی نیست، بلکه فقط می‌خواهیم به این مسئله اشاره کنیم که در اوضاع کنونی چه نقشی در ناپدید شدن پول نقد از گردش دارد. بورس سهام، همواره بسیار سریع نسبت به تحول اوضاع اقتصادی، به ویژه وضعیت تولید، نرخ سود و بهره واکنش نشان می‌دهد. چون سرمایه مجازی که در این بازار حرکت می‌کند با هر تحولی به فوریت با کاهش یا افزایش تقاضا و بالتجبه افزایش و یا کاهش بهار رو به رو می‌گردد.

برخلاف آن چه که در ظاهر به نظر می‌رسد بر حرکت سرمایه مجازی هرج و مرج حاکم است، تا جایی که هر اتفاقی سیاسی هم سریعاً بر آن تأثیر می‌گذارد، اما تابع عرضه و تقاضایی است که به نحوی رابطه خود را با حرکت سرمایه واقعی حفظ می‌کند. این مسئله از آن جا ناشی می‌شود که سرمایه مجازی، وجودی دو گانه دارد. تا جایی که سهام مؤسساتی است که در تولید و گردش مشارکت دارند، از سرمایه واقعی برخاسته و بنابراین بازتاب حرکت سرمایه واقعی در تولید و گردش است، اما در همان حال به عنوان مجموعه بهای سهام، رابطه‌ای با سرمایه واقعی ندارد و اساساً موهوم است. چون بازتاب هیچ ارزش واقعی نیست. این وجود دو گانه هر آن چه هم بزرگ باشد و حرکت سرمایه مجازی مستقل، اما حرکت‌اش تابع نرخ سود است و نرخ بهره. از همین روست که در شرایط رونق، خواه کل اقتصاد باشد یا یک مؤسسه، مظنه سهام افزایش می‌یابد و بالعکس در جریان رکود و بحران که نرخ سود به شدت کاهش یافته و نرخ بهره افزایش، مظنه سهام به شدت تنزل می‌کند و گاه به خاطر خصلت موهوم آن، به کلی بی ارزش می‌گردد. از این رو، سقوط پی در پی سهام، به خوبی بحرانی را که امروز جهان سرمایه‌داری با آن رو به روست، بازتاب می‌دهد. از اوایل سال ۲۰۰۷ که نخستین اعلام بحران آشکار شد و به طور مشخص خود را در بخش مسکن آمریکا نشان داد، کاهش بهای سهام آغاز شد و با ژرف‌تر شدن بحران و فراگیر شدن آن در تمام کشورهای سرمایه‌داری، دارندگان سهام، برای فروش به بازارهای مالی یوش بردند. در چند هفته گذشته که تعدادی از مهم‌ترین مؤسسات مالی جهان فروپاشیدند، رکود تولید عمیق‌تر شد و بهای سهام اغلب مؤسسات صنعتی، مالی، بازرگانی و کلا

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany
آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark
دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland
سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland
هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada
کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره‌های فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

http://www.fadaian-minority.org

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 535 October 2008

جهان سرمایه و ثروت به لرزه درآمده است (۱)

می‌دهند. سیاست‌مداران، متخصصین و مفسرین مسایل اقتصادی نظم موجود، مردم را به آرامش دعوت می‌کنند و هر روزه وعده فرو نشستن توفان را می‌دهند، اما نه نشانی از فرو نشستن توفان است و نه آشفتنگی، وحشت و اضطراب. پوشیده نیست که نظام سرمایه داری تاکنون بحران‌های اقتصادی متعددی به خود دیده است، اما لااقل پس از بحران ۳۳ - ۱۹۲۹، در هیچ یک از بحران‌های گذشته‌اش، با وضعیتی به وخامت اوضاع کنونی رو به رو نبوده است. این را دیگر حتا نمایندگان سیاسی طبقه حاکم نیز از نخستین علائم آن دریافته‌اند. جورج بوش در تازه‌ترین پیام‌اش به مردم آمریکا می‌گوید: "تلاطمات اخیر در بازارهای مالی ناشی از بی‌اعتمادی به آینده و ترس است." گرچه وی بار دیگر ادعا می‌کند: "استراتژی جامعی برای مقابله با بحران و ابزارهای لازم برای حل مشکلات را در اختیار دارد"، اما همین اظهار نظر عمق بحرانی را نشان می‌دهد که تاکنون تمام اقدامات وی را نقش بر آب کرده است. وزیر اقتصاد آلمان نیز در گزارش خود به پارلمان این کشور گفت: "مشخص است که این بحران مالی بزرگ‌ترین بحران بین‌المللی چند

در صفحه ۶

"در بحران‌های بازار جهانی، تمام تضادهای تولید بورژوازی جمعاً منفجر می‌شوند. در بحران‌های ویژه (ویژه به لحاظ محتوی و دامنه) انفجارات، تنها منفرد، پراکنده و یک‌جانبه‌اند." کارل مارکس

توفان فرارسیده است. جهان سرمایه و ثروت به لرزه درآمده است. بورس‌های قدرتمند جهان همه روزه سقوط می‌کنند. غول‌های مالی جهان سرمایه داری، بزرگ‌ترین بانک‌ها، مؤسسات بیمه و دیگر مؤسسات اعتباری، پی در پی فرو می‌ریزند و ورشکست می‌شوند. رکود اقتصادی هر لحظه عمیق‌تر می‌شود. آشفتنگی همه جا را فرا گرفته است. سیاست‌مداران بورژوازی، به همراه مدیران بزرگ‌ترین نهادها و مؤسسات اقتصادی سرمایه داری مدام در تکاپو هستند. جلسه پشت جلسه تشکیل می‌دهند، تا شاید راه حلی برای مهار این توفان پیدا کنند. اما تا این لحظه هیچ یک از تصمیمات و اقدامات آن‌ها کارساز نبوده است. همه جا صحبت از بحران است و وخامت آن. مهم‌ترین خبرگزاری‌ها، روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون‌ها، لحظه به لحظه اخبار و گزارشاتی از این بحران اقتصادی منتشر



برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می‌شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می‌باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد.

هم زمان می‌توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه‌های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌های برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای دمکراسی شورایی:
۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی